



Criminological Approach to the Duties and Powers of the "Investigator" in the Criminal Process

Amir Hassan Niazipour 

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: a_niazipour@sbu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
2 October 2024
Final revision received:
25 November 2024
Accepted:
4 December 2024
Published online:
10 December 2024

Keywords:

investigator,
criminology,
criminal justice,
crime prevention,
rehabilitation of criminals

ABSTRACT

In the Criminal Procedure act of 2012, in addition to the usual duties and powers for the investigator, this judicial officer is also assigned to carry out a series of actions that are rooted in criminological findings. A number of these duties and powers entrusted to the investigator, based on theoretical criminology teachings and other categories, have gained a normative aspect based on the findings of applied criminology. In the light of the theoretical findings, the investigator should identify criminal factors and examine the consequences of judicial decisions. Based on practical teachings, this agent should take steps in the direction of crime prevention and rehabilitation of criminals. To play this role, investigators should be familiarized with criminological findings, the importance of paying attention to criminological aspects, actions and decisions in the criminal process, and how to act to prevent crime and rehabilitate criminals. In this article, the duties and powers of the investigator are examined in the light of the findings of (a) theoretical criminology and (b) applied criminology.

Cite this article: Niazipour, Amir Hassan. (2023) "Criminological Approach to the Duties and Powers of the "Investigator" in the Criminal Process", *Criminal Law and Criminology Studies*, 54 (1): 319-338, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.380986.1940>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.380986.1940>



رویکرد جرم‌شناسانه به وظیفه‌ها و اختیارات «بازپرس» در فرآیند کیفری

امیرحسین نیازپور

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_niazpour@sbu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وظایف و اختیارات بازپرس در یافته‌های جرم‌شناسانه نیز ریشه دارد. بازپرس باید در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی نظری به شناسایی عوامل جرم‌زا و بررسی پیامدهای تصمیم‌های قضایی و بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی کاربردی به پیشگیری از جرم، بازپروری مجرمان، بازدارندگی، توان‌گیری، برقراری سازش میان بزهکاران و بزه‌دیدگان مبادرت ورزد. بر این اساس، بازپرس هنگام تصمیم‌گیری در زمینه احضار، دستگیری، قرارهای تأمین کیفری، زدایندهای تعقیب، به‌کارگیری دادرسی فناورانه، تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکاران، حمایت از بزه‌دیدگان، گواهان و آگاهان جرم باید به بنیان و پیامدهای جرم‌شناسانه آن توجه کند. بنابراین بازپرس باید با یافته‌های جرم‌شناسانه آشنا و بهره‌مند از زیرساخت‌های لازم برای استفاده نظام‌مند از اختیاراتی برخوردار شود. در این نوشتار، رویکرد جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی کاربردی به وظایف و اختیارات بازپرس در فرآیند کیفری بررسی می‌شود.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۱۴

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

کلیدواژه‌ها:

بازپرس،

بازپروری بزهکاران،

پیشگیری از جرم،

جرم‌شناسی،

عدالت کیفری

استناد: نیازپور، امیرحسین (۱۴۰۳). رویکرد جرم‌شناسانه به وظیفه‌ها و اختیارات «بازپرس» در فرآیند کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۴ (۱)، ۳۳۸-۳۱۹. DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.380986.1940>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.380986.1940>

۱. مقدمه

در فرایند کیفری کارگزاران قضایی متعددی کنشگری می‌کنند. بازپرس از جمله آنان است که بر اساس ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در دادسرا برای برقراری عدالت کیفری گام برمی‌دارد. برابر فصل چهارم بخش اول قانون مذکور، به‌خصوص ماده ۹۲ که «تحقیقات مقدماتی تمام جرائم...» را بر عهده بازپرس گذارده است، سلسله وظیفه‌ها و اختیارات در این زمینه مانند «... حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم...» پیش‌بینی شده است. بر این اساس، بازپرس پس از سپرده شدن دعوی کیفری برای رسیدگی باید از مجموعه وظایف و اختیارات با رعایت شماری از اصول مانند نجانبداری، خودایستایی، قانونمندی برای شناسایی حقیقت قضایی و ارزیابی ادعاها و دلایل ارائه و گردآوری‌شده استفاده کند.^۱ وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس در فرایند کیفری از دریچه‌های گونه‌گون بررسی‌پذیرند.

از دریچه حقوقی، قلمرو وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس در زمینه استفاده از ابزار و ابعاد کرانه آن را می‌توان ارزیابی کرد. برای نمونه می‌توان از چگونگی بهره‌جستن بازپرس از قراردادی تأمین کیفری یا پهنه اختیارات این کارگزار برای بررسی ارتکاب جرم سخن به میان آورد (زراعت، ۱۳۹۳: ۱۳۴). از دریچه مدیریتی نیز میزان وظیفه و اختیارات بازپرس در زمینه چگونگی مدیریت پرونده کیفری و نوع ارتباط با دیگر کارگزاران عدالت کیفری مانند ضابطان دادگستری تحلیل‌پذیر است.

اما، یافته‌های جرم‌شناسانه نیز شاخص‌های توجه‌پذیری را برای بررسی جنبه‌های گونه‌گون وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس در فرایند کیفری و چگونگی ایفای نقش آن در رسیدن عدالت کیفری به هدف‌ها و پاسخ دادن به رفتارهای مجرمانه به میان می‌آورند، زیرا جرم‌شناسی شاخه‌ای است که با شناساندن سلسله‌ای نگره و یافته در راستای علت‌شناسی جنایی و ارائه شیوه‌های اثربخش کاهنده شمار بزهکاری گام برمی‌دارد (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). این آموزه‌ها اصولاً باید در پهنه‌های متعددی به کار روند که قلمرو عدالت کیفری از انکارناپذیرترین آنهاست. در این عرصه کارگزاران متعددی برای به‌کارگیری و توجه به یافته‌های جرم‌شناسانه نقش ایفا می‌کنند. بازپرس از بنیادی‌ترین آنها به‌شمار می‌رود. به هر رو، بازپرس است که در راستای شناسایی حقیقت قضایی با برخورداری از استقلال قضایی نسبت به دادستان به سنجش ادعاها و دلایل و سو دادن به چگونگی تعیین سرنوشت تعقیب دعوی کیفری مبادرت می‌ورزد (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۸۵). به این سان، مجموعه وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس از دستور برای فراخواندن

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آقایی جنت‌مکان، ۱۴۰۱.

متهمان تا به کارگیری قرارهای تأمین کیفری و پایان‌دهنده تعقیب و همچنین، انجام تحقیقات از گواهان و آگاهان و کنشگران دعوی کیفری را علاوه بر بررسی از دریچه حقوقی و مدیریتی می‌توان در پرتو یافته‌های جرم‌شناسانه نیز تحلیل کرد.

جرم‌شناسی به‌عنوان یگانه شاخه شناسایی پیستی و چرایی ارتکاب بزهکاری و ارائه‌دهنده اثربخش‌ترین شیوه‌ها برای مهار این پدیده دارای دو گونه نظری و کاربردی است. شاخه نظری اصولاً با توجه به داده‌ها و اطلاعات جنایی و پردازش در آنها به علت‌شناسی بزهکاری و نگره‌پردازی و در شاخه کاربردی، بر اساس شناخت نگره‌مندانه صورت‌گرفته نسبت به شناسایی اثربخش‌ترین روش‌ها برای مهار بزهکاری چه به شکل کنش‌مدارانه و چه واکنش‌مدارانه مبادرت ورزیده می‌شود.^۱

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، وظایف و اختیارات متعددی برای بازپرس پیش‌بینی شده است. آنها را می‌توان بر اساس معیارهای گونه‌گون دسته‌بندی کرد. در این میان، یافته‌های جرم‌شناسانه از جمله معیارها برای این دسته‌بندی به‌شمار می‌روند. در پرتو آن و با توجه به دسته‌بندی جرم‌شناسی این وظایف و اختیارات در فرایند کیفری را می‌توان از دریچه آموزه‌های جرم‌شناسی نظری و کاربردی بررسی کرد تا از این رهگذر، بنیان‌ها و جنبه‌های جرم‌شناسانه سلسله وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس در عرصه عدالت کیفری شناسایی شود؛ چه اینکه، از یک سو در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با توجه به توسعه جرم‌شناسی در ایران^۲ دسته‌ای از سیاست‌های کیفری با گرده‌برداری از آموزه‌های جرم‌شناسانه شناسایی شده‌اند و از سوی دیگر، شماری از سیاست‌های کیفری علاوه بر تحلیل‌پذیر بودن از دریچه‌های حقوقی و مدیریتی در پرتو یافته‌های جرم‌شناسانه نیز تحلیل‌پذیرند. به هر رو، نظام عدالت کیفری دارای هدف‌های متعددی مانند بازپروری بزهکاران، بازدارندگی، توان‌گیری، پیشگیری از بزهکاری و برقراری سازش میان کنشگران دعوی کیفری است، که بازپرس از رهگذر تشکیل پرونده شخصیت، سرعت دادن به فرایند رسیدگی، افزایش دقت در تصمیم‌گیری‌ها، استفاده شایسته از قرارهای تأمین کیفری و دیگر سازوکارهای کران‌مند ساختن آزادی متهمان، چگونگی حمایت از بزه‌دیدگان، گواهان و آگاهان جرم و نوع بهره‌گیری از پاسخ‌های زداینده تعقیب می‌تواند در دست یافتن به آنها نقش‌آفرین باشد. بنابراین، چگونگی استفاده بازپرس از آنها می‌تواند در رساندن این سامانه به پیشگیری از جرم و کاهش میزان روآوری دوباره به رفتارهای مجرمانه تأثیرگذار باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: گسن، ۱۳۷۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱.

بر همین اساس، شناسایی بنیان‌ها و جنبه‌های جرم‌شناسانه وظیفه‌ها و اختیارات پیش‌بینی‌شده برای بازپرس که در تبلور یافتن یافته‌های جرم‌شناسانه در فرآیند کیفری نقش‌آفرین است، می‌تواند در چگونگی پاسخ دادن و مرتبه اهمیت اقدام‌های این کارگزاران و همچنین، شناسایی پیامدهای تصمیم‌های گرفته‌شده به کار آید؛ اینکه، وظایف و اختیارات بازپرس در زمینه پیشگیری از جرم، بازپروری بزهکاران، بازدارندگی، کاهش شکل‌گیری فرصت‌های روآوری دوباره به بزهکاری و سازش میان بزهکاران و بزه‌دیدگان چه است؟ در این نوشتار، رویکرد جرم‌شناسی نظری و جرم‌شناسی کاربردی به وظایف و اختیارات «بازپرس» در فرآیند کیفری بررسی می‌شود.

۲. رویکرد جرم‌شناسی نظری به وظیفه‌ها و اختیارات «بازپرس» در فرآیند کیفری

جرم‌شناسی نظری شاخه‌ای پیشینه‌دار در قلمرو جرم‌شناسی است. در چارچوب آن پس از گردآوری آمار و اطلاعات جنایی و پردازش آنها، در راستای شناسایی مؤلفه‌های جرم‌زا و نگره‌پردازی گام برداشته می‌شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۹: ۱۰). به این سان، شاخه مذکور دارای دو عرصه علت‌شناسی و ارائه نگره‌هاست. بر پایه یافته‌های این شاخه وظایف و اختیارات بازپرس در فرآیند کیفری بررسی‌پذیرند. اینکه بازپرس در زمینه علت‌شناسی بزهکاری باید چگونه کنشگری کند؟ و همچنین وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس دارای بنیان در کدامین نگره جرم‌شناسانه است؟

۲.۱. وظایف و اختیارات بازپرس در زمینه علت‌شناسی جنایی

در پهنه جرم‌شناسی برای شناخت پدیده مجرمانه و چگونگی مهار اثربخشی آن باید مرحله‌های متعددی را سپری کرد. در این میان، علت‌شناسی جنایی از بنیادی‌ترین آنهاست. علت‌شناسی جنایی فرایندی است که در چارچوب آن با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده در زمینه رفتارهای مجرمانه، مرتکبان بزهکاری و بزه‌دیدگان در راستای شناسایی مؤلفه‌های نقش‌آفرین جرم‌زا گام برداشته می‌شود (Papacek, 2018: 690). از این رو علت‌شناسی جنایی با امکان‌پذیر ساختن شناخت عوامل اثربخش بر ارتکاب رفتارهای مجرمانه اسباب اتخاذ روش‌های کارآمد مهارکننده بزهکاری را نیز فراهم می‌سازد.^۱ این اقدام قاعدتاً می‌تواند در عرصه‌های متعددی انجام پذیرد، اما فرآیند کیفری از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌رود، زیرا در این فرآیند تمام کنشگران دعوای کیفری وارد پهنه عدالت کیفری شده و به همین سبب می‌توان به‌صورت همه‌جانبه شخصیت و وضعیت

1. See: Leibling, Alison and others, The Oxford Handbook of criminology, Oxford publishers, 2023.

این دسته و مؤلفه‌های نقش‌آفرین در ارتکاب بزهکاری را شناسایی کرد. بر همین اساس، قانونگذار ایران از رهگذر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ علت‌شناسی جنایی را در شمار وظایف و اختیارات بازپرس گنجانده است تا این دسته از کارگزاران عدالت کیفری افزون بر به‌عهده داشتن تحقیقات قضایی مربوط به رفتارهای مجرمانه در راستای انجام تحقیقات جرم‌شناسانه ناظر به این پدیده و مرتکبان آنها گام بردارند. از این‌رو برابر مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «... دادن دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم ... به واحد مددکاری اجتماعی ...» در شمار تکلیف‌ها و اختیارات این کارگزاران قرار گرفته است. بر این اساس، بازپرس وظیفه دارد تا از رهگذر تشکیل پرونده شخصیت اسباب شناسایی مؤلفه‌های جرم‌زا و بدکارکردی نهادهای جامعه‌پذیرکننده و تکلیف‌دار در زمینه پیشگیری از جرم را فراهم آورد. پس، قانونگذار با واگذاری وظیفه تشکیل پرونده شخصیت به بازپرس در واقع، این کارگزار را در زمینه علت‌شناسی جنایی نیز مسئولیت‌دار کرده است، زیرا شناسایی عوامل جرم‌زا از کارکردهای بنیادی این پرونده به‌شمار می‌رود.

یکم؛ شناسایی ویژگی‌های کنشگران بزهکاری و عوامل جرم‌زاست. پرونده شخصیت که به آن پرونده پیراقضایی نیز گفته می‌شود، دربرگیرنده مجموعه‌ای از اطلاعات در زمینه جنبه‌های گونه‌گون بزهکاری و بزه‌دیدگی و شخصیت مرتکبان رفتارهای مجرمانه است.^۱ برابر بند «پ» ماده ۱ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم ۱۳۹۸ در این پرونده باید «...اطلاعات شخصی متهم از قبیل سوابق فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و وضعیت شغلی، اقتصادی، پزشکی و روان‌پزشکی و همچنین سوابق کیفری است که... به‌منظور استفاده در اتخاذ تصمیم مناسب قضایی...» گردآوری و تحلیل شود. این اطلاعات که اصولاً از سوی مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان گردآوری می‌شود، به خصیصه‌های جرم‌ها، روانی و اجتماعی و اقتصادی بزهکاران، چگونگی رشد یافتن و سپری شدن فرایند جامعه‌پذیری آنان و وضعیت خانواده این دسته و بزه‌دیدگان ناظر است. بنابراین، بازپرس در گام نخست و از رهگذر دادن دستور تشکیل پرونده شخصیت زمینه‌های علت‌شناسی جنایی را فراهم می‌آورد. اینکه، بزهکاران با تأثیرپذیری از کدام مؤلفه‌های فرد، محیط و موقعیت‌مدارانه به‌سوی ارتکاب جرم پیش رفته‌اند؟ (شاملو و گوزلی، ۱۳۹۰: ۹۴).

دوم؛ شناسایی بدکارکردی نهادهای مسئول در زمینه پیشگیری از جرم است. بر اساس شماری از هنجارها پیشگیری از جرم بر عهده نهادهای متعددی گذارده شده است. برای نمونه می‌توان به تکلیف‌های وزارت آموزش و پرورش کشور برای پیشگیری از جرم اشاره کرد. این

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آقامیرسلیم، ۱۳۹۰.

نهادهای بر اساس دسته‌ای از هنجارها مانند لایحه قانون راجع به تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش ۱۳۵۸ وظیفه یافته‌اند تا موجبات جامعه‌پذیر ساختن افراد را فراهم آورند. بنابراین تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند کیفری و بررسی چرایی ارتکاب بزهکاری می‌تواند نمایان‌کننده نقش بدکارکردی این نهادها در ارتکاب جرم باشد. به این سان، بازپرس می‌تواند با توجه به تکلیف و اختیارات برخوردار به شناسایی کاستی و ناتوانی نهادهای اجرایی و قضایی برای پیشگیری از جرم مبادرت ورزد. البته این رویکرد که به شناسایی نقش جرم‌زای بدکارکردی نهادها ناظر است، در عدالت تحول‌گرا^۱ جایگاه بنیادی دارد. در پرتو آن به‌هنگام گفت‌وگو و سازش میان کنشگران دعوای کیفری به نهادهای مسئولیت‌دار و بدکارکرد نیز برای آشنا شدن با عملکردهای ناشایست و چگونگی تأثیرگذاری آن بر روی دادن بزهکاری و اتخاذ راه‌چاره‌ای زاینده و یا کاهنده در شمار این پدیده فراخوان داده می‌شود (Nocella, 2011: 4). به این ترتیب، بازپرس با توجه به اینکه پرونده شخصیت بر پایه ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شامل «... گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی ... و گزارش پزشکی و روان‌پزشکی» متهمان است، در آمار و علت‌شناسی جنایی نقش‌آفرین است. از این‌رو کارگزاران قضایی مذکور باید «... در حین تحقیقات دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را ... صادر کند تا با انجام تحقیقات همه‌جانبه قضایی و پیراقضایی (جرم‌شناسانه)^۲ اسباب شناسایی ویژگی‌های جرم‌ها، کنشگران دعوای کیفری و عوامل جرم‌زا و حقیقت‌های مربوط به چرایی و چگونگی ارتکاب رفتارهای مجرمانه فراهم شود. این وظیفه بازپرس به‌حدی اهمیت دارد که قانونگذار از رهگذر بند «ج» ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم» را در شمار رکن‌های کیفرخواست قرار داده است. به این سان، علت‌شناسی جنایی انجام‌گرفته در فرآیند تحقیقات مقدماتی با راهبری بازپرس بر چگونگی رسیدگی و تصمیم‌گیری دادگاه‌های کیفری تأثیر می‌گذارد.

۲.۲. وظایف و اختیارات بازپرس در زمینه نظریه‌های جرم‌شناسانه

در جرم‌شناسی نظری علاوه بر علت‌شناسی جنایی در راستای نظریه‌پردازی نیز گام برداشته می‌شود. این نظریه‌ها که از هنگام پیدایش جرم‌شناسی با رویکردهای گونه‌گون به میان آمده‌اند، قاعدتاً به دو صورت باید مورد توجه بازپرس قرار گیرند. صورت یکم؛ به‌کارگیری آن دسته از

1. Transformative justice

برای آگاهی بیشتر ر.ک: نورایی و نیازپور، ۱۴۰۳.

۲. تحقیقات پیراقضایی یا جرم‌شناسانه دربرگیرنده مجموعه‌ای از اقدام‌های نهادهای قضایی است نسبت به چرایی ارتکاب جرم و تأثیرگذاری مؤلفه‌های فرد، محیط و موقعیت‌مدارانه جرم‌زاست که با یاری جستن از مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان انجام می‌گیرد. در این تحقیقات به شناسایی جنبه‌های گونه‌گون شخصیت مرتکبان بزهکاری توجه می‌شود.

نظریه‌های متعارف است که از سوی قانونگذار در چارچوب هنجارهای کیفری پیش‌بینی شده‌اند. به هر رو، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دسته‌ای از آموزه‌های جرم‌شناسانه برای پاسخ دادن به مرتکبان بزهکاری جایگاه یافته‌اند، که اصولاً کارگزاران قضایی مذکور می‌توانند از آنها به‌هنگام تصمیم‌گیری بهره‌جویند. در واقع، شماری از یافته‌های جرم‌شناسانه به هنجار کیفری تبدیل شده‌اند و از این رو، بازپرس با توجه به اختیارات برخوردار می‌تواند از آنها برای پاسخ دادن به مرتکبان رفتارهای مجرمانه استفاده کند.

نظریه‌های معاشرت‌های برتری‌یافته، شیوه و سبک زندگی و فرصت‌های افتراقی از جمله برجسته‌ترین آنها هستند. قانونگذار بهره‌جستن از یافته‌های آنها را در شمار وظایف و اختیارات بازپرس‌ها قرار داده است یا اینکه به این کارگزاران کمیته امکان پیشنهاد دادن استفاده از آنها را به دیگر کارگزاران قضایی مانند دادستان داده است. در میان اختیارات بازپرس که می‌تواند در پرتو شماری از نظریه‌های جرم‌شناسانه به کار گرفته شود، قرار نظارت قضایی نمونه‌ای توجه‌پذیر به‌شمار می‌رود. برابر ماده ۲۴۷ قانون مذکور «منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی، ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز و منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری» در شمار اختیارات بازپرس به‌هنگام بهره‌گیری از قرار نظارت قضایی قرار گرفته است. این اختیار بازپرس بر کاهش پیدایش فرصت‌های مناسب جرم‌زا تأثیرگذار و بر نظریه فرصت‌های افتراقی نیز استوار می‌باشد. برابر این نظریه دسته‌ای از کنشگری‌ها در گرایش و قرار دادن افراد به بزهکاری نقش دارند. از این رو با دور ساختن آنان از این موقعیت‌ها می‌توان از شمار بزهکاری کاست. افزون بر این، بازپرس با دادن پیشنهاد به دادستان برای استفاده از دسته‌ای سازوکارها و یا داشتن شماری از دستورهای مربوط به آنها در اجرای یافته‌های جرم‌شناسانه نقش ایفا می‌کند. برای نمونه می‌توان به بند «د» ماده ۸۱ قانون پیش‌گفته اشاره کرد. برابر بند مذکور «عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه‌دیده ...» در شمار اختیارات دادستان برای دوره تعلیق تعقیب قرار گرفته است. از این رو مطابق تبصره ۴ ماده یادشده بازپرس می‌تواند در صورت بودن بایسته‌های هنجارمندانه استفاده از تعلیق تعقیب و این دستور را به دادستان پیشنهاد دهد. دستور مذکور در نظریه معاشرت‌های برتری‌یافته ریشه دارد. برابر این نظریه اصولاً رفتارها و از جمله بزهکاری از رهگذر ارتباط افراد با محیط یاد گرفته می‌شوند. البته آن دسته از محیط‌ها که افراد ارتباط پایدار، پرشمار و ژرف با آن داشته باشند (ویلیامز، ۱۳۹۳: ۱۲۷). در پرتو آن بزهکاری یاد گرفته می‌شود و چگونگی و کیفیت میان کنش افراد با محیط‌های برخوردار از الگوهای جرم‌زا می‌تواند در گرایش دادن آنان به سوی بزهکاری نقش‌آفرین باشد. بنابراین، بازپرس با توجه به نوع معاشرت مرتکبان بزهکاری با همکاران جرم می‌تواند این دستور را که در نظریه پیش‌گفته ریشه دارد، به دادستان پیشنهاد دهد. به این ترتیب، کارگزاران قضایی مذکور در به‌کارگیری آموزه‌های جرم‌شناسانه‌ای

که جنبه حقوقی یافته‌اند، دارای اختیارند و از این رهگذر در ارزیابی و گزینش و کنش‌های شناسایی‌شده در پرتو نظریه‌های جرم‌شناسانه نقش می‌آفرینند.

صورت دوم؛ استفاده از شماری نظریه‌های جرم‌شناسانه انتقادی^۱ است که قانونگذار با پیش‌بینی دسته‌ای سازوکار در فرایند تحقیقات مقدماتی به آنها جنبه هنجارمندانه داده است. در میان آنها، نظریه نشاندار شدن مجرمانه از مهم‌ترین‌هاست. در پرتو این نظریه، آمدوشد پرتعداد و پیوسته مرتکبان بزهکاری به عرصه عدالت کیفری زمینه‌های نشان‌دار شدن این دسته و چه بسا شکل گرفتن هویت مجرمانه در آنان را فراهم می‌آورد. این رویداد نشاندارشدگان را بیشتر به سوی پایداری در پهنه بزهکاری پیش می‌برد (Triplett, 2015: 2). بر همین اساس، در قلمرو عدالت کیفری تا آنجا که امکان‌پذیر است، باید از میزان بهره‌گیری از سازوکارهای نشاندارکننده و ماندگارکننده متهمان کاست. بنابراین، از رهگذر نظریه مذکور، استفاده کمینه از شماری سازوکارها مانند قرار بازداشت موقت و یا ادامه‌دار شدن فرایند تعقیب راهکاری برای کاهش احتمال نشاندار شدن مجرمانه است (رستمی تبریزی، ۱۳۹۲: ۸۰). اینجاست که بازپرس می‌تواند با توجه به این نظریه که در چارچوب شماری از وظیفه‌ها و اختیارات این دسته شناسایی شده است، از سازوکارهای مذکور استفاده کنند. برای مثال می‌توان به اصل بهره‌گیری کمینه از قرار بازداشت موقت اشاره کرد.^۲ این قرار به ستانده شدن آزادی متهمان و نشاندار شدن آنان در جامعه می‌انجامد. بر این اساس، بازپرس‌ها می‌توانند هنگام صادر کردن قرارهای تأمین کیفری، اصل کمینه‌گرایی کیفری و بهره‌گیری از این قرار به‌عنوان آخرین راه چاره را مورد توجه قرار دهند (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۰۲). آشکار است که به‌کارگیری این اصل از سوی بازپرس‌ها در فرایند صادر کردن قرارهای تأمین کیفری که در ماده ۲۱۷ پیش‌بینی شده‌اند، می‌تواند در پرتو نظریه مذکور روپذیر شود. بنابراین، کارگزاران قضایی پیش‌گفته برای به‌کارگیری قرارهای تأمین کیفری به‌خصوص قرار بازداشت موقت باید به یافته‌های جرم‌شناسانه توجه کنند. این رویکرد در اجرای ماده ۲۸۷ قانون مذکور نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به موجب آن، استفاده از قرار نگهداری موقت نسبت به متهمان بالای پانزده سال تا هجده سال با لحاظ شرایط پیش‌بینی‌شده در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ امکان‌پذیر است. با وجود این، بازپرس‌ها به‌هنگام صادر کردن قرارهای تأمین کیفری باید به آموزه‌های جرم‌شناسی نشاندار شدن مجرمانه و پیامدهای زیان‌بار آن به‌ویژه برای این دسته توجه کنند. بهره‌جستن از این نظریه در زمان صادر کردن دستور احضار متهمان از سوی بازپرس نیز به‌گونه‌ای پیش روی بازپرس‌ها قرار دارد. مطابق تبصره‌های مواد ۱۷۰ و ۱۷۴ توجه به «...حیثیت اجتماعی متهم...» در شمار مؤلفه‌های چگونگی استفاده از سازوکار احضار شناسایی شده است.

1. See: Scranton, Phill, The critical criminologist, <https://division.on.critical.criminology.com>.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: آشوری، ۱۳۹۸ و همچنین شیری، ۱۳۹۷.

به موجب آن، بازپرس در فرایند صادر کردن دستور احضار می‌تواند نسبت به اعلام ناشدن «... علت احضار...» آن هم با توجه به پیامدهای اجتماعی و جرم‌شناسانه این اقدام تصمیم‌گیری کند. آشکار است که بازپرس‌ها در فرایند دستور دادن باید به یافته‌های نظریه مذکور و ارزیابی چالش‌های پیش رو و همچنین، احتمال نشاندار شدن احضارشوندگان و چه‌بسا، شکل‌گیری هویت بزهکاری در آنان توجه داشته باشند. به این سان، در زمینه صادر کردن دستورهای مربوط به احضار این دسته از کارگزاران قضایی برای به‌کارگیری اختیارهای برخوردار مانند بیان چرایی فراخوانده شدن در احضارنامه و یا بهره‌گیری از دادرسی کیفری فناورانه باید با آگاه بودن از آموزه‌های جرم‌شناسانه به تصمیم‌گیری مبادرت ورزند.

علاوه بر این، می‌توان به نقش بازپرس‌ها در ادامه نایافتن تعقیب و طبیعتاً بهره‌گیری آنان از یافته‌های این نظریه اشاره کرد. بر اساس این نظریه، آموشد شماری از شهروندان به عرصه عدالت کیفری و چه‌بسا ماندگار شدن آنان برای تعقیب و رسیدگی اسباب نشاندار شدن و افزایش احتمال پایداری در بزهکاری را فراهم می‌آورد. بر همین اساس، سیاستگذاران جنایی سازوکارهای زداینده تعقیب را شناسایی کرده‌اند تا از رهگذر به‌کارگیری آنها دسته‌ای از متهمان از پیامدهای زیانبار ماندگاری در پهنه عدالت کیفری دور نگاه داشته شوند. در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ سلسله‌ای روش برای زدایش تعقیب و البته در شمار وظایف و اختیارهای دادستان پیش‌بینی شده است. در این میان، تعلیق تعقیب دعوای کیفری و یا میانجی‌گری کیفری از برجسته‌ترین آنها هستند. با اینکه تصمیم‌گیری در زمینه به‌کارگیری این شیوه‌ها بر اساس مواد ۸۱ و ۸۲ در شمار اختیارهای دادستان گذاشته شده است، اما به موجب تبصره ۴ ماده ۸۱ و تبصره ماده ۸۲ بازپرس می‌تواند استفاده از این شیوه‌ها را از دادستان درخواست کند. به هر رو، بازپرس وظیفه تحقیقات حقوقی و پیراحقوقی مربوط به جرم‌های ارتکاب‌یافته و متهمان را بر عهده دارد و می‌تواند تشخیص‌دهنده شایسته‌ای در زمینه وضعیت نظام رفتاری و جنبه‌های گونه‌گون شخصیت این دسته باشد. البته برابر تبصره ۵ ماده ۸۱ قلمرو پیشنهاد این کنشگر عدالت کیفری علاوه بر اینکه ناظر بر بهره‌گیری از روش‌های مذکور است، به استفاده از نوع دستورهای دادستان برای دوره تعلیق تعقیب دعوای کیفری نیز گسترانده شده است. به موجب تبصره مذکور «بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند». ماده مذکور، از یک سو به شرایط به‌کارگیری این شیوه و از سوی دیگر، انواع دستورهای دادستان در دوره تعلیق تعقیب دعوای کیفری توجه کرده است. از این رو بازپرس که امکان ارائه پیشنهاد به دادستان برای «... اعمال مقررات این ماده را...» دارد، می‌تواند نسبت به نوع دستور مربوط به دوره تعلیق تعقیب نیز به دادستان درخواست دهد. به این سان، بازپرس پس از ارزیابی شخصیت متهمان می‌تواند با دادن پیشنهاد در زمینه به‌کارگیری

زداینده‌های تعقیب در راستای کاهش احتمال نشاندار شدن مرتکبان بزهکاری که در فرایند تعقیب قرار دارند، نقش‌آفرین باشد.

۳. رویکرد جرم‌شناسی کاربردی به وظیفه‌ها و اختیارات «بازپرس» در فرایند کیفری

جرم‌شناسی کاربردی شاخه‌ای است که به شناسایی اثربخش‌ترین روش‌ها برای مهار پدیده مجرمانه مبادرت می‌ورزد. این شاخه با توجه به فرایند پیش و پس از ارتکاب بزهکاری در راستای شناساندن شیوه‌های پیشگیرانه یا مقابله‌کننده با رفتارهای مجرمانه گام برمی‌دارد.^۱ جرم‌شناسی کاربردی برای رسیدن به این هدف، البته از آموزه‌ها و داده‌های برآمده از جرم‌شناسی نظری بهره می‌گیرد. در چارچوب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در پرتو یافته‌های شاخه‌های آن سلسله‌ای وظیفه و اختیار برای بازپرس پیش‌بینی شده است تا از این رهگذر بازپرس امکان تصمیم‌گیری‌های پیشگیرانه و یا کاهنده روآوری دوباره به بزهکاری را بیابد. به هر رو، در این شاخه جرم‌شناسی روش‌های اثربخش کنش‌مدارانه و واکنش‌مدارانه برای مهار پدیده مجرمانه که عدالت کیفری از مهم‌ترین پهنه‌های به‌کارگیری آنهاست، شناسایی می‌شوند.

۳.۱. وظایف و اختیارات بازپرس در زمینه پیشگیری از جرم

در عرصه جرم‌شناسی کاربردی در گام نخست به استفاده از سازوکارهای کنش‌مدارانه برای ارتکاب نیافتن بزهکاری نخستین مبادرت ورزیده می‌شود. رسیدن به این هدف به جرم‌شناسی پیشگیرانه واگذار شده است. در این شاخه، اصولاً با رویکردی کنش‌مدارانه سلسله روش‌های ناکیفری برای به‌کارگیری پیش از روی دادن بزهکاری و تأثیرگذاری بر عوامل جرم‌زا و ارتکاب نیافتن جرم نخستین شناسانده می‌شود (Chataway, 2017: 1). به این سان، مجموعه اقدام‌های نظام عدالت کیفری که قاعدتاً پس از ارتکاب بزهکاری به میان می‌آیند، در پهنه پیشگیری از جرم جای ندارند.^۲ با وجود این، کارگزاران عدالت کیفری مانند بازپرس باید در زمینه پیشگیری از جرم نیز نقش ایفا کنند. پیشگیری از جرم برای مهار کنش‌مدارانه پدیده مجرمانه دارای گونه‌های متعددی است. شماری از آنها به چگونگی شکل‌گیری شخصیت افراد و هنجارمند شدن آنان توجه دارند و دسته‌ای دیگر، از رهگذر زدایش فرصت‌های مناسب جرم‌زا در راستای پیشگیری از بزهکاری گام برمی‌دارند. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای بازپرس

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: گسن، ۱۳۷۰.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: نیازپور، ۱۴۰۲.

در زمینه هر دو شاخه پیشگیری از جرم وظیفه‌گذاری شده است. در زمینه پیشگیری گونه نخست که همانا پیشگیری فردمدارانه است، بازپرس نسبت به دو دسته کودکان و نوجوانان و همچنین، بزرگسالان بزهکار دارای تکلیف است. در این میان، پیشگیری رشدمدارانه از برجسته‌ترین شاخه‌هاست. در پرتو آن، بودن مشکل در فرایند رشد کودکان و نوجوانان و حمایت‌ناشدن از آنان می‌تواند به مژمن شدن بزهکاری در این دسته بینجامد. بر همین اساس و برای پیشگیری از مژمن شدن بزهکاری باید پس از شناخت نشانه‌های خطر و مشکل‌های پیش روی فرایند رشد کودکان و نوجوانان به حمایت از آنان مبادرت ورزید (Homel, 2021: 3). ارتکاب بزهکاری از سوی کودکان و نوجوانان از جمله مشکل‌های فرایند رشد این دسته است که قاعدتاً نظام عدالت کیفری باید با رویکردی حمایتی نسبت به آن برخورد نماید. زیرا، این برخورد سامانه عدالت کیفری و کارگزاران آن مانند بازپرس می‌تواند اسباب زدایش چالش‌های رشد و ترمیم فرایند جامعه‌پذیری این دسته را فراهم آورد. برابر ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازپرس وظیفه یافته است تا تحقیقات مقدماتی بزهکاران پانزده تا هجده سال را انجام دهد. در همین چارچوب، این کارگزاران به موجب ماده ۲۸۶ باید با یاری جستن از مددکاران اجتماعی و یا روان‌شناسان در راستای تشکیل پرونده شخصیت و امکان‌پذیر ساختن شناخت چرایی ارتکاب بزهکاری از سوی این دسته گام بردارند. این وظایف و اختیارات بازپرس در زمینه شناخت حقیقت‌های قضایی و جرم‌شناسانه مربوط به این بزهکاران زمینه‌های مناسب اتخاذ تصمیم‌های زداینده چالش‌های فرایند رشد و حمایت‌کننده از این دسته را فراهم می‌آورد. به این سان، بازپرس با بر عهده داشتن انجام تحقیقات مقدماتی و پیش بردن فرایند پیش‌دادرسی مربوط به این بزهکاران باید موجبات اتخاذ تدابیر حمایت‌کننده و در واقع، پیش‌گیرنده را ایجاد کند، زیرا ارتکاب بزهکاری در این سن بیشتر نشانه خطری است که اعتنا ناکردن به آن، احتمال مژمن شدن بزهکاری را تقویت می‌کند. افزون بر این، بازپرس در زمینه پیشگیری جامعه‌مدار نیز دارای تکلیف است. در چارچوب این شاخه مجموعه‌ای از روش‌های ناکیفری که از هستتاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برخوردارند، به کار می‌روند. به این سان، پیشگیری جامعه‌مدار زمینه‌های مناسب را برای شکل گرفتن درست شخصیت افراد و هنجارمند ساختن آنان فراهم می‌آورد. ارائه پیشنهاد برای آموزش رفتارنامه‌های حرفه‌ای به ضابطان دادگستری، ارتقای کیفیت زندگی افراد، توسعه آموزش و پرورش، کاهش شمار بیکاری، توانمند ساختن افراد از لحاظ مالی اقتصادی و شناساندن الگوهای مناسب تربیتی به خانواده‌ها از جلوه‌های ایفای نقش بازپرس در زمینه

این‌گونه پیشگیری هستند. چه اینکه، بازپرس با تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکاری با انواع مؤلفه‌های جرم‌زا آشنا می‌شود.

اما، گونه دوم پیشگیری موقعیت‌مدارانه است. در پرتو این شاخه اساساً به استفاده از مجموعه‌ای از اقدام‌های ناکیفری برای زدایش فرصت‌های ارتکاب بزهکاری مبادرت ورزیده می‌شود. در واقع، پیشگیری مذکور بدون توجه به شخصیت افراد و چگونگی سپری شدن فرایندها جامعه‌پذیر ساختن آنان صرفاً به موقعیت‌های پیش‌جنایی، مدیریت آن و زدایش وضعیت پیش‌گفته تکیه می‌کند (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۷۱). قانونگذار در فرایند تهیه و تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به یافته‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه توجه داشته و بازپرس‌ها را در زمینه پیشگیری موقعیت‌مدارانه تکلیف‌دار ساخته است. برای مثال می‌توان به ماده ۱۱۴ اشاره کرد که از رهگذر آن برای حفظ «... سلامت، ... امنیت جامعه و یا نظم عمومی ...» ضرورت داشته باشد. برابر این ماده بازپرس وظیفه یافته است تا در راستای «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی ...» مبادرت ورزد. این تکلیف واگذار شده به بازپرس همانا از جلوه‌های پیشگیری موقعیت‌مدارانه است، زیرا مطابق ماده مذکور بازپرس در صورت بودن «... قرائن معقول و ادله مثبتیه ...» و اینکه «... ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه ... مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی ...» باشد، باید دستور جلوگیری از فعالیت را صادر کند. این دستور با ایجاد توقف در فعالیت کنشگران تولیدی، کشاورزی و مانند اینها که پایداری آن به روی دادن بزهکاری از جمله جرم‌های محیط زیستی می‌انجامد، در واقع، زداینده فرصت‌های مناسب ارتکاب رفتارهای مجرمانه است. علاوه بر این، بازپرس در زمینه فرایند به‌کارگیری قرارهای تأمین کیفری به‌خصوص قرار آزادی‌ستان تکلیف پیدا کرده است تا به وضعیت‌های پیش‌جنایی و چگونگی استفاده از این قرار توجه کند. بر اساس ماده ۲۳۸ سلسله‌ای شرایط برای صادر کردن قرار آزادی‌ستان شناسایی شده است. شماری از این شرایط در پرتو آموزه‌های این‌گونه پیشگیری از جرم ارزیابی‌پذیر است. مطابق ماده ۲۳۸ در صورت بودن احتمال «فرار یا مخفی شدن متهم، به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده» نسبت به جرم‌های بازداشت‌پذیر می‌توان از قرار مذکور استفاده کرد. به این سان، به‌کارگیری قرار پیش‌گفته از سوی بازپرس آنگاه که ترس از روی دادن جرم نسبت به شاکیان، گواهان و یا خانواده آنان در میان باشد، کنشگری پیشگیرانه آن هم در چارچوب پیشگیری موقعیت‌مدارانه به‌شمار می‌رود.^۱ چه اینکه ستاندن آزادی متهمان فرصت ارتکاب بزهکاری از سوی این دسته و یا روی دادن جرم

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: باقری‌نژاد، ۱۳۹۵.

نسبت به آنان را می‌زداید. بنابراین بازپرس در فرایند به‌کارگیری این نوع قرار باید با توجه به یافته‌های پیشگیری مذکور به ارزیابی وضعیت‌ها و گزینش قرار آزادی‌ستان مبادرت ورزد. بازپرس در قانون پیش‌گفته، اختیار پیشگیرانه دیگری با هستاری موقعیت‌مدارانه یافته است. مطابق ماده ۲۱۴ «هر گاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به‌منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر ... عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم و عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع، استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور» را اتخاذ می‌کند. آشکار است که حمایت از گواهان و آگاهان جرم از رهگذر به‌کارگیری آن دسته از کنش‌ها که جنبه موقعیت‌مدارانه دارند، پیش روی بازپرس قرار گرفته است تا این کارگزار قضایی همراه با به‌کارگیری اقدام‌های پیش‌دادرسی کیفری به اتخاذ تدابیر پیشگیرانه نیز مبادرت ورزد. به هر رو، عدالت کیفری که برای برقراری نظم و امنیت عمومی مرتکبان رفتارهای مجرمانه را تعقیب می‌کند، باید عرصه‌ای برای تأمین امنیت و حمایت از حق‌های اساسی یاوران عدالت کیفری باشد؛ اینکه یاری رساندن آنان به نظام عدالت کیفری نباید زمینه به خطر افتادن این دسته و ارتکاب جرم نسبت به آنان را فراهم آورد. بر همین اساس، قانونگذار با رویکردی حمایت‌گرایانه به این شهروندان نگریسته است و صادر کردن دستورهای پیشگیری از بزه‌دیدگی این دسته را در شمار تکلیف‌های بازپرس قرار داده است. به هر رو، کنشگری گواهان و آگاهان برای برقراری عدالت قضایی است و بر همین اساس نظام عدالت کیفری باید از این دسته به شکل همه‌جانبه حمایت کند. قانونگذار برابر ماده مذکور ضروری بودن «استماع اظهارات آنان» را در شمار شرایط به‌کارگیری اقدام‌های پیشگیرانه از سوی بازپرس گنجانده است و از این رو، آنان در صورت بودن ضرورت باید به این سمت پیش روند. در چارچوب ماده پیش‌گفته، به بائیدی بودن استفاده از تدابیر پیشگیرانه و همچنین، بیان چرایی به‌کارگیری آن نیز اشاره شده است. به این سان، بازپرس پس از ارزیابی وضعیت و تشخیص ضروری بودن استفاده از اقدام‌های پیشگیرانه باید در راستای تصمیم‌گیری در این زمینه، البته با ارائه دلایل به‌کارگیری نوع اقدام‌های مذکور؛ گام بردارد. در ماده مذکور فراز «... با ذکر علت در پرونده ...» گویای شناسایی دو تکلیف برای بازپرس به‌هنگام گرفتن تصمیم‌های پیشگیرانه است. یکم اینکه، برای استفاده از این اقدام‌ها و دوم اینکه، نسبت به هستار اقدام‌های به‌کار گرفته شده دلیل‌آوری شود. با این سیاست، قانونگذار اصل دلیل‌آوری برای نوع تصمیم‌گیری کارگزاران قضایی را کنش‌ها و واکنش‌های عدالت کیفری گسترانده است و بر این اساس، علاوه بر اینکه برابر ماده ۳۷۴ آرای

قضایی باید با دلیل همراه باشد، تصمیم‌های پیشگیرانه نیز باید به موجب ماده ۲۱۴ استوار بر دلایل پیش‌بینی شوند.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این تکلیف بازپرس مطابق ماده ۹۷ از قلمرو گسترده‌تری برخوردار شده است. بر اساس آن، بازپرس برای «... حمایت از بزه‌دیده، شاهد، مطلع، اعلام‌کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین، خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد...»، بنابراین تکلیف بازپرس به صادر کردن دستورهای پیشگیرانه صرفاً ناظر به گواهان و آگاهان جرم نیست، بلکه به‌کارگیری آنها نسبت به کنشگران دعوی کیفری و خانواده این دسته نیز امکان‌پذیر شده است. از این‌رو بازپرس در راستای حمایت آنان وظیفه یافته است تا پس از ارزیابی وضعیت و بررسی گزارش‌ها به سنجش ضرورت مبادرت ورزد و در صورت ضروری بودن شرایط با توجه به نوع خطرهای مجرمانه نسبت به نوع اقدام‌های پیشگیرانه تصمیم‌گیری کند.

به این ترتیب، در چارچوب قانون مذکور بازپرس علاوه بر داشتن تکلیف واکنش‌مدارانه و در واقع، بررسی موضوع کیفری، شناسایی حقیقت قضایی و اتخاذ تصمیم کیفری مناسب در این زمینه از تکلیف پیشگیرانه نیز برخوردار شده است تا با استفاده از همه ابزارهای مهارکننده بزهکاری برای حمایت از حق‌های بنیادین استفاده شود.

۳.۲. وظیفه‌ها و اختیارات بازپرس در زمینه بازپروری بزهکاران

نظام عدالت کیفری در زمینه واکنش نشان دادن به رفتارهای مجرمانه دارای هدف‌های متعددی است که در این میان بازپروری بزهکاران از برجسته‌ترین آنهاست. این هدف که برآمده از یافته‌های جرم‌شناسی بالینی/ بازپرورانه است، به کاهش شمار روآوری دوباره به بزهکاری از رهگذر اقدام‌های جامعه‌پذیرکننده توجه دارد. در پرتو این هدف، سامانه عدالت کیفری باید از رهگذر شناخت عوامل جرم‌زا، خلاءهای فرد و محیط‌مدارانه بزهکاران در راستای به‌کارگیری شیوه‌های مناسب برای بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی گام بردارد (بابایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)، بنابراین این و در چارچوب این هدف، همانا نظام عدالت کیفری باید زمینه‌ها دوباره هنجارمند شدن ناقضان بایدها و نیایدهای کیفری و پیروی آنان از ضوابط و ارزش‌های اساسی جامعه را فراهم آورد. این هدف که اصولاً به پیشگیری از تکرار بزهکاری و دوباره اجتماعی شدن مجرمان می‌انجامد، قاعدتاً باید در سرتاسر فرایند کیفری پیگیری شود، چه‌بسا در این میان مرحله پیش‌دادرسی از برجسته‌ترین آنها به‌شمار آید، زیرا در چارچوب آن است که نخستین شناخت‌ها و برخوردها با بزهکاران رخ می‌دهد و بر این اساس سامانه عدالت کیفری می‌تواند با آغاز شدن فرایند کیفری زمینه‌های اصلاح و درمان مرتکبان رفتارهای مجرمانه را ایجاد کند. در واقع،

مرحله پیش‌دادرسی کیفری علاوه بر اینکه اسباب شناخت جنبه‌های گونه‌گون قضایی موضوع مجرمانه را پدید می‌آورد، در شناسایی چرایی گرویدن مرتکبان به سوی بزهکاری و چگونگی زدایش خلأهای فرد و محیط‌مدارانه آنان و جامعه‌پذیر شدن دوباره تأثیرگذار باشد (رستمی، ۱۴۰۱: ۱۶۴). در میان کارگزاران قضایی مرحله مذکور بازپرس بیش از دیگران می‌تواند در این زمینه نقش ایفا کند. چه اینکه، قانونگذار انجام تحقیقات قضایی و پیراقضایی را اغلب به این کارگزاران سپرده است و بر همین اساس آنان می‌توانند از رهگذر به‌دست آوردن اطلاعات قضایی و جرم‌شناسانه مربوط به ابعاد گونه‌گون شخصیت مجرمانه مرتکبان ناقضان بایدها و نبایدهای کیفری نسبت به شناسایی شیوه‌های مناسب برای بهبود نظام رفتاری این دسته و بازگشت هنجارمندانه آنان به زندگی تصمیم‌گیری کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۲۰). از این رو قانونگذار افزون بر واگذاری تشکیل پرونده شخصیت مجرمانه، از رهگذر دسته‌ای از پاسخ‌های عدالت کیفری در مرحله پیش‌دادرسی کیفری به‌کارگیری اقدام‌های بازپرورانه از سوی این کارگزاران را امکان‌پذیر پنداشته است. بازپروری بزهکاران با توجه به نوع و چگونگی تأثیرگذاری مؤلفه‌های جرم‌زا دارای گونه‌های متعددی است. یک نوع آن جنبه پزشکی و روان‌شناسانه دارد. در چارچوب آن، از مجموعه‌ای از اقدام‌های پزشکی و روان‌شناسانه برای اصلاح و درمان بزهکاران و زدایش چالش‌های پزشکی و اختلال‌های روانی که بر ارتکاب جرم نقش داشته‌اند، استفاده می‌شود.^۱

نوع دیگر آن، بازپروری فرهنگی و اجتماعی است که از رهگذر آن شماری از اقدام‌ها که می‌تواند در بالا بردن میزان سازگاری اجتماعی دوباره بزهکاران تأثیرگذار باشد، و در نهایت، بازپروری مالی اقتصادی است که در چارچوب آن مجموعه‌ای از اقدام‌ها برای توانمند ساختن مرتکبان بزهکاری موضوع تصمیم‌گیری قضایی قرار می‌گیرند. این گونه‌های بازپروری بزهکاران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به شکل‌های گونه‌گون شناسایی و به‌کارگیری دسته‌ای از آنها در شمار وظایف و اختیارهای بازپرس قرار گرفته است. نمونه برجسته آن ماده ۸۱ است که از رهگذر آن پیشنهاد استفاده از دسته‌ای از آنها به‌عنوان وظیفه‌ها و اختیارهای بازپرس قرار گرفته است. بر اساس تبصره ۴ این ماده بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب متهمان برخوردار از شرایط پیش‌بینی‌شده در ماده مذکور را از دادستان درخواست کند. در این ماده برای دوره تعلیق و تعقیب و اصلاح نظام رفتاری متهمان موضوع این سازوکار شماری دستور شناسایی شده است که تعدادی از آنها جنبه بازپرورانه دارد. بنابراین پیشنهاد بازپرس به دادستان برای به‌کارگیری سازوکار مذکور می‌تواند به نوع دستورهای دوره تعلیق تعقیب نیز ناظر باشد. از این رو و در صورت استفاده بازپرس از این اختیار و دادن پیشنهادی در زمینه اجرای دستور «ترک اعتیاد از طریق

1. See: Howells, Kevin and Day, Andrew, The rehabilitation of offenders, Australian institute of criminology, no. 112, 1999.

مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان یا به هر طریق دیگر، شرکت در کلاس‌ها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای» دارای هستاری بازپروانه‌اند که به اختیار بازپرس نسبت به تعلیق تعقیب جنبه جرم‌شناسانه می‌دهد. در واقع، بازپرس از رهگذر به‌کارگیری این اختیار، از یک سو در فردی‌سازی پاسخ‌های عدالت کیفری نقش ایفا می‌کند و از سوی دیگر، زمینه‌ای برای به اجرا درآمدن یافته‌های جرم‌شناسی بالینی، بازپروری جامعه‌مدارانه بزهکاران و به‌کارگیری سازوکارهای ارفاق‌کننده یکپارچه‌ساز فراهم می‌آورد. افزون بر این، بازپرس بر اساس ماده ۲۰۲ از اختیار برای بازپروری پزشکی و روان‌شناسانه برخوردار شده است. مطابق آن بازپرس می‌تواند در صورت ضرورت پیشنهاد نگاهداری اشخاص مجنون مرتکب رفتارهای مجرمانه در مراکز ویژه درمانی پزشکی را به دادستان ارائه دهد. این پیشنهاد قاعده‌تاً درمان و اصلاح این دسته از بزهکاران را که پس از به اثبات رسیدن جنون به‌هنگام ارتکاب جرم موضوع قرار موقوفی تعقیب کیفری قرار گرفته‌اند، امکان‌پذیر می‌سازد. به این ترتیب، بازپرس نسبت به بازپروری بزهکاران در مرحله پیش‌دادرسی کیفری دارای اختیار است و این کارگزار قضایی باید بر پایه شناخت جرم‌شناسانه‌ای که از مرتکبان رفتارهای مجرمانه پیدا می‌کند، در راستای تشخیص شایسته‌ترین روش بازپرورانه و به‌کارگیری آنها گام بردارد.

۴. نتیجه

بازپرس از تأثیرگذارترین کارگزاران قضایی در فرآیند کیفری است. این کارگزار افزون بر انجام تحقیقات قضایی و پیراقضایی در خصوص موضوع‌های کیفری و مرتکبان رفتارهای مجرمانه نقش گسترده‌ای در سو دادن به تعقیب، چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری و نوع پاسخ‌های ناظر بر بزهکاران دارد. گسترده شدن ایفای نقش بازپرس به دلایل متعددی وابسته است که در این میان توسعه جرم‌شناسی و وارد شدن آموزه‌های آن به قلمرو هنجارهای کیفری از برجسته‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود. در پرتو این یافته‌ها بازپرس که پیشتر صرفاً برای شناخت حقیقت قضایی دارای تکلیف و اختیار بود، به کارگزاری برخوردار از وظیفه و اختیار در زمینه شناسایی جنبه‌های گونه‌گون شخصیت مرتکبان رفتارهای مجرمانه و اطلاعات مربوط به چرایی روآوردن آنان به‌سوی بزهکاری تبدیل شد.

در واقع، پس از وارد شدن آموزه‌های جرم‌شناسانه به عرصه عدالت کیفری بازپرس جرم‌شناس جایگاه یافت. پیشتر بازپرس صرفاً به بررسی موضوع کیفری و گردآوری دلایل مربوط به آن و در واقع، جنبه‌های رفتار مجرمانه مبادرت می‌ورزید. اما با این تغییر رویکرد بازپرس وظیفه یافته است تا علاوه بر ارزیابی ابعاد و نوع رفتار بزهکاران در راستای بررسی چرایی ارتکاب جرم و شخصیت مجرمان نیز گام بردارد. قانونگذار در فرآیند تهیه و تصویب قانون آیین دادرسی

کیفری ۱۳۹۲ از دریچه جرم‌شناسی به بازپرس و چگونگی ایفای نقش این کارگزار در فرایند کیفری نگریسته است. آشکار است که بازپرس برای به انجام رساندن دست‌نقش قضایی و اجتماعی در فرایند کیفری باید به ژرفای رویکرد جرم‌شناسانه سیاستگذاران جنایی توجه کند. به هر رو در چارچوب این قانون، برای بزهکاران در پرتو یافته‌های جرم‌شناسانه با رویکردی انسان‌مدارانه و رفاه‌گرایانه و همچنین، با در نظر داشتن برخورداری دولت‌ها از مسئولیت در زمینه جامعه‌پذیر شدن افراد هنجارگذاری صورت گرفته است. اینکه بزهکاران هموندی از جامعه و دارای کرامت و حقا و جایگاه برابر همانند دیگران هستند و دولت‌ها باید برای گرایش نایافتن افراد یا بزهکاری به‌سوی بزهکاری و یا روآوری دوباره به آن برنامه‌ریزی و به‌صورت همه‌جانبه اقدام کنند. بنابراین بازپرس باید با شناخت بنیان‌ها و سوهای این رویکرد و آموزه‌های هنجارمندشده جرم‌شناسانه به ایفای نقش مبادرت ورزد. آری، در این قانون بازپرس از مسئولیت پیشگیری از جرم و کاهش شمار تکرار بزهکاری و در واقع، جامعه‌پذیر ساختن افراد و آشنا کردن آنان با ارزش‌های اساسی اجتماعی و نه فقط گام برداشتن در زمینه دلیل‌شناسی و پایداری تعقیب و کیفر شدن مرتکبان رفتارهای مجرمانه برخوردار گردیده است. از این رو، بازپرس باید با رویکردی جرم‌شناسانه به علت‌شناسی جنایی، شناسایی و به‌کارگیری روش‌های پیشگیرانه و بازپرورانه و پیامدهای تصمیم‌های قضایی توجه کند. طبیعتاً، برای اجرای درست این رویکرد قانونگذار از سوی بازپرس باید سلسله‌ای از اقدام‌ها انجام گیرد، که در این میان، آموزش جرم‌شناسی به بازپرس‌ها، شناساندن بنیان‌های جرم‌شناسانه وظایف و اختیارهای بازپرس در فرایند کیفری، ایجاد زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای به‌کارگیری اقدام‌های جرم‌شناسانه از سوی این کارگزاران قضایی، به‌خصوص آموزش یافته‌های جرم‌شناسانه به این دسته، ارزشیابی عملکرد جرم‌شناسانه بازپرس‌ها از سوی نظارت‌کنندگان و تهیه و تدوین رهنمودنامه‌های مناسب برای چگونگی ایفای نقش جرم‌شناسانه بازپرس در فرایند کیفری و تقویت ضمانت اجرای رعایت ناشدن این نوع تکلیف‌ها و اختیارهای بازپرس از جمله مهم‌ترین‌ها به‌شمار می‌روند. به هر رو، قانونگذار با این‌گونه سیاستگذاری الگوی عدالت کیفری انسان‌ساز و جامعه‌پذیرکننده را شناسایی کرده است و بر همین اساس، بازپرس نیز باید با شناخت نظام‌یافته از جنبه‌های گونه‌گون این الگو و فراگیری درست و گسترده آموزه‌های جرم‌شناسانه در راستای برقراری عدالت قضایی و تضمین حقا و آزادی‌های افراد گام بردارد. افزون بر این، تشکیل پرونده شخصیت به‌صورت نظام‌یافته، نهادینه ساختن مددکاری اجتماعی در فرایند کیفری و پیش‌بینی درس‌های جرم‌شناسانه به میزان مناسب در دوره کارآموزی قضایی باید مورد توجه قرار گیرد تا بازپرس‌ها از رهگذر به‌کارگیری ابزار لازم با رویکردی جرم‌شناسانه به بزهکاری و برقراری عدالت کیفری و تصمیم‌گیری قضایی بنگرند.

منابع

الف فارسی

۱. آقامیرسلیم، مرضیه (۱۳۹۰). جایگاه پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران و کانادا. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۲. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۴۰۱). حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)، چ اول، تهران: جنگل.
۳. بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰). جرم‌شناسی بالینی. چ دوم، تهران: میزان.
۴. باقری‌نژاد، زینب (۱۳۹۵). حمایت از شهود (در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی). چ اول، تهران: خرسندی.
۵. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۹). دانشنامه جرم‌شناسی نظری. چ اول، تهران: میزان.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری. ج ۱، چ بیست و چهارم، تهران: شهر دانش.
۷. رستمی، هادی (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری چاپ دوم، تهران: میزان.
۸. رستمی تبریزی، سمیاء؛ محتشمی، ندا (۱۳۹۲). نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن. «مجله مطالعات حقوقی»، (۲).
۹. زراعت، عباس (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری ایران (با تکیه بر اصول و قواعد). چ دوم، تهران: دانش‌پذیر.
۱۰. شاملو، باقر؛ گوزلی، مهدی (۱۳۹۰). «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه». «مجله آموزه‌های حقوق کیفری»، (۲).
۱۱. صفاری، علی (۱۳۸۲). «مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم». «مجله تحقیقات حقوقی»، (۳۳ و ۳۴).
۱۲. گسن، ریموند (۱۳۷۰). مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی. چ اول، ترجمه مهدی کی‌نیا، ناشر مترجم.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳). تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری، دیباچه در: سوتیل، کیت و دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه امیر روح‌الله صدیق بطحایی، چ اول، تهران: دادگستر.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۲). دانشنامه جرم‌شناسی. چ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). تقریرات مباحثی در علوم جنایی. به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم.
۱۶. نوبهار، رحیم (۱۳۹۰). اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری. «مجله آموزه‌های حقوق کیفری»، (۱).
۱۷. نورایی، حسنا؛ نیازپور، امیرحسین (۱۴۰۳). عدالت تحولی: مبانی و جلوه‌ها. «مجله پژوهش‌های حقوقی»، (۵۹).

(ب) انگلیسی

18. Chataway, M., & Hart, Timothy, C. (2017). "Crime Prevention and Reduction Programs: How does knowing about community initiatives moderate attitudes towards criminal victimization?". *Australian and New Zealand, Journal of criminology*, (91).
19. Homel, R. (2021). "Developmental Crime Prevention in the Twenty-first Century". *Journal of Developmental and Life-Course Criminology*, Vol. Springer.
20. Howells, K., & Day, A. (1999). "The rehabilitation of offenders". *Australian institute of criminology*, (112).
21. Liebling, A, Maruna,S and McAra, L. (2023). *The Oxford Handbook of criminology*, Oxford publishers.
22. Nocella, A. (2011). "An overview of the History and Theory of Transformative Justice". *Peace and Conflict Review Journal*, (6).
23. Papacek, P. (2018). *Etiology of Domestic Violence*. www.researchgate.net.
24. Triplett, R., & Upton, L.(2015). *Labeling Theory: past, present and future*. In: Piquero, A.R., *The Handbook of Criminological Theory*, BMCC Publisher.